



مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران

و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

محمد ربانی* مهدی هوشیار** امیرحسین راهگشای***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۶

چکیده

اصل قانونمندی دادرسی یا به تعبیر دیگر، اصل حاکمیت قانون، به عنوان یکی از اصول برگرفته از اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها، در حقوق کیفری از مباحث مهم فلسفی حقوق جزا است. باید گفت بر اساس اصل قانونمندی دادرسی دادگاهی که به مجازاتی رسیدگی می‌کند باید براساس قانون تشکیل یافته و در قالب قوانینی که صلاحیت به این قبیل دادگاهها اعطا می‌کنند بگنجد. بی‌تردید با بهره‌مندی از این اصل است که نظام‌های کیفری توان سامان‌بخشی و برقراری امنیت قضایی شهروندان را در یک فرایند کیفری سالم فراهم می‌آورند. این اصل به عنوان یک راهبرد بنیادین در سراسر چرخه دادرسی، حکومت دارد. گفتمان مقنن ایران ابتدا در اصول ۱۲ و ۱۳ و ۷۴ متمم قانون اساسی مشروطه و سپس در اصول ۳۲، ۳۶ و ۱۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبین پاسداشت این اصل بوده است؛ تا اینکه قانونگذار ابتدا در قانون جنایی ۱۳۹۲ در مواد ۱۲ و ۱۳ و دیگر بار در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری در پرتو دستاوردهای حقوق بشر و آموزه‌های عملی، جلوه‌ای هنجارمند به آن بخشید. در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز مواد مختلفی از جمله ماده ۵، ۶ و ۷ به اصل حاکمیت قانون توجه شده است. اما جهت حفظ قداست و اجرای این اصل، قانونگذار تضمیناتی از جمله بطلان تصمیم و دلیل، مسئولیت کیفری پیش بینی نموده است. مقاله حاضر در نظر دارد، اصل قانونمندی دادرسی کیفری را از طریق مفهوم شناسی و بررسی مبانی آن در نظام دادرسی کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را مورد تبیین و تشریح قرار دهد.

واژگان کلیدی: اصل قانون مندی، اصل حاکمیت قانون، دادرسی عادلانه، رسیدگی کیفری، تضمینات، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران.

** عضو هیات علمی گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران. نویسنده مسئول

*** عضو هیات علمی گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران.

شکل‌گیری فرآیند دادرسی کیفری^۱ بر پایه اصول و مبانی خواهد بود که نه تنها استمرار و جریان قانونمند این فرآیند را به دنبال خواهد داشت، بلکه صحت و اعتبار تحقیقات و ادله جمع‌آوری شده در این فرآیند را تضمین خواهد کرد. اگر بپذیریم اصول بنیادین^۲، اصول کلی و دایمی هستند که منشأ وضع قواعد حقوقی و نماینده ارزش‌های حقوقی حاکم بر اجتماع قلمداد می‌شوند، باید اجرای آنها از سوی دولت، تضمین و تأمین شود. شناسایی و تعیین ضمانت‌اجراهای مختلف و تضمین‌گر حسن جریان این اصول به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی واجد اهمیت است چرا که اصول حقوقی بر مبانی حقوق تکیه زده و نماینده ارزش‌های نظام حقوقی هستند؛ مفاهیمی کلی که از تضمین اجتماعی نیرومندی بهره می‌برند و قانونگذار و دادرس را به رعایت آنها و می‌دارند (صادقی، ۱۳۹۴، ۸۶).

یکی از اصول مهم و اساسی که به موجب قانون اساسی ایران مقدر و اعلام شده، اصل حاکمیت قانون است. البته می‌توان گفت، حاکمیت قانون از مبانی اندیشه سیاسی می‌باشد و دستورگرایی و قانون‌اساسی از آن گرفته شده است. آموزه دولت قانونمدار یا قانون‌محور (حاکمیت قانون) متضمن قرائت خاصی از مفهوم قدرت و زمانداری است که در تاریخ سیاسی کشورهای غربی، به خصوص برای اولین بار از قرن هفدهم به بعد در آلمان و سپس در فرانسه مطرح شد (Bell, 1970, p.15).

یکی از اصول بنیادین دادرسی کیفری، اصل حاکمیت قانون^۳ در دادرسی کیفری است. حاکمیت قانون از جمله مفاهیم مهم حقوق عمومی^۴ است که ریشه تاریخی در اعصار گذشته دارد و در دهه‌های اخیر در محافل حقوقی، سیاسی و حتی اجتماعی، مورد اقبال بیشتری واقع شده است؛ هرچند این اصطلاح در ادبیات حقوقی، معنای خاص خود را دارد، ولی امروزه به لحاظ رواج آن در محاورات سیاسی و اجتماعی و جراید و مطبوعات، نوعی ارزش اخلاقی و اجتماعی نیز پیدا کرده است. طبعاً استعمال الفاظ و

^۱ - Criminal proceedings
^۲ - Fundamental principles
^۳ - Rule of Law
^۴ - Public law

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۵۵

اصطلاحات مشترک در علوم و رشته‌ها و زبان‌های گوناگون، ممکن است برداشت‌ها و نیز توسعه‌ای در مفهوم آن را در پی داشته باشد (محسنی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۲).

اصل قانونی بودن دادرسی در حقوق کیفری از مهمترین اصول حاکم بر دادرسی عادلانه می‌باشد که بر اساس آن باید دادگاهی که برای رسیدگی به جرمی، تشکیل می‌شود باید مبنای قانونی داشته باشد. قانونمندی یا حاکمیت قانون یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی جامعه بشری است که در طول تاریخ زندگی بشر وجود داشته است (حبیب زاده و توحیدی فر، ۱۳۸۸: ۱۱).

با نگاهی اجمالی به قوانین کیفری ایران دیده می‌شود که مقنن اصل قانونی بودن دادرسی کیفری را مورد تاکید قرار داده است. این توجه طی اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی و مواد ۲ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی و همچنین ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اساس قانونی یافته است (سرومیرزایی، ۱۳۹۱: ۴).

اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر نموده: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». در اسناد مربوط به حقوق بشر و نیز محاکم بین المللی بر این اصل تاکید شده است. برای نمونه می‌توان به مواد ۷، ۱۰ و ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۶ و مواد ۹ و ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۷ ۱۹۶۹ و بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، نیز بر این امر صحنه گذاشته است.

در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز در برخی مواد، به این اصل صحنه گذاشته شده است. از جمله می‌توان به مواد ۵، ۶ و ۷ اشاره نمود. بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هیچ کس نباید به دلیل انجام کاری یا ترک عملی که بر پایه قوانین ملی و بین‌المللی در زمان ارتکاب جرم، جنایی محسوب نمی‌شده به عنوان مجرم جنایی گناه‌کار شناخت. همچنین، نمی‌توان مجازاتی را سنگین‌تر از مجازاتی که در زمان ارتکاب جرم جنایی قابل اعمال بوده برای آن تعیین کرد».

^۵ - fair judgement

^۶ - The Universal Declaration of Human Rights

^۷ - Covenant on Civil and Political Rights

۳۵۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون عنوان داشته: «هر شخص از حق برخورداری از آزادی و امنیت فردی برخوردار است. هیچکس را نباید از آزادی‌اش محروم کرد به استثنای موارد زیر و بر اساس رویه‌ای که قانون مقرر کرده است:».

بحث دیگری که بایستی به آن پرداخت اینک، شکل‌گیری فرآیند دادرسی کیفری بر پایه اصول و مبانی خواهد بود. اگر بپذیریم اصول بنیادین، اصول کلی و دایمی هستند که منشأ وضع قواعد حقوقی و نماینده ارزش‌های حقوقی حاکم بر اجتماع قلمداد می‌شوند، باید اجرای آنها از سوی دولت، تضمین و تأمین شود. شناسایی و تعیین ضمانت‌اجراهای مختلف و تضمین‌گر حسن جریان این اصول به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی واجد اهمیت است چرا که اصول حقوقی بر مبانی حقوق تکیه زده و نماینده ارزش‌های نظام حقوقی هستند؛ مفاهیمی کلی که از تضمین اجتماعی نیرومندی بهره می‌برند و قانونگذار و دادرس را به رعایت آنها وامی دارند (صادقی، ۱۳۹۴: ۶۷).

بنابراین، تحقق اهداف قانونگذار و به طور کلی حقوق که همان استقرار نظم و تنظیم روابط اجتماعی است، می‌طلبد که حاکمیت دولت برای پشتیبانی از قانونمندی دادرسی به جریان افتد. در این راستا، عملکرد اصول بنیادین دادرسی کیفری از جمله اصل قانونمندی یا همان اصل حاکمیت قانون، نیز از طریق پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مربوط به جریان دادرسی و همچنین ضمانت‌اجراهای مربوط به نقض‌کنندگان این اصول تأمین می‌شود. برای مثال در بند ۵ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به تضمین پرداخت غرامت در بازداشت غیرقانونی پرداخته است. این بند مقرر می‌دارد: «هر شخصی که قربانی دستگیری یا بازداشت مغایر با مفاد ماده حاضر باشد، از حق قابل اجرای درخواست غرامت برخوردار خواهد بود».

در این مقاله ضمن شناسایی مبانی حاکم بر قانونمندی دادرسی کیفری، به این تضمینات پرداخته خواهد شد.

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۵۷

چیستی اصل حاکمیت قانون

قانونمداری در همه گستره‌های حقوق از مهم‌ترین مؤلفه‌های زمامداری است.^۱ بر پایه این شاخصه، حکومت‌ها باید در عرصه‌های مدیریتی، هنجارها و الزام‌های تقنینی را مبنا قرار داده و مطابق آن به برخورد با پدیده‌های اجتماعی-انسانی مبادرت ورزند. قانونمداری در گستره عدالت کیفری در اندیشه‌های سزار بکاریا ریشه دارد؛ وی عقیده داشت که قوانین معیاری برای مرتفع ساختن اختلافات شهروندان هستند، آنان به همین جهت قسمتی از آزادی‌های خود را نادیده انگاشته‌اند تا از دیگر بخش‌های آزادی به نحوی مطلوب بهره‌مند شوند (بکاریا، ۱۳۸۹: ۴۲).

از این رو زمامداران باید با شفافیت رویکردی آزادی مدار در راستای ارزش‌گذاری در عرصه کیفری گام بردارند. به این‌سان، به نظر روبا و بکاریا اصل قانونمندی حقوق کیفری تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی و مانع بی‌عدالتی کیفری است (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

حاکمیت قانون، نوعی التزام به فراگیر بودن و اعمال یکسان قانون بر همه افراد جامعه سیاسی است. البته حاکمیت قانون مستلزم رعایت اصول عدالت نیست و در مواضعی ممکن است تعارض اصولی به وجود آید. در این مقطع گذر از چارچوب قانونی، لازم است و باید به اصول و آموزه‌های فراقانونی پیوند یابد. حاکمیت قانون، پدیده اطاعت از قدرت سیاسی را روش مند نموده تا مجموعه حکومتی مردم تابع حاکمیت قانون شوند (جزائری، ۱۳۹۴: ۴۷).

اولین و مهم‌ترین کارکرد اصول‌گرایی کیفری، قاعده‌مند ساختن حقوق کیفری به‌طور کلی و آئین دادرسی به‌طور خاص است؛ قاعده‌مند سازی خصیصه ذاتی اصول-گرایی کیفری محسوب می‌شود (پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۴۲).

از این رو است که قانونمداری را یکی از منزلت‌های ثابت حقوقی دانسته‌اند که بر پهنه رشته‌های مختلف حقوق سایه افکنده است. اصولاً حقوق کیفری بدون پشتوانه و

^۱ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۶۴ سال ۲۰۰۰، حاکمیت قانون را از جمله ویژگی‌های بنیادین به‌زمامداری برشمرده است.

۳۵۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

رعایت این اصل بی‌وجه است. به دیگر سخن تجلی‌گاه دامنه حقوق جنایی، اصل مترقی قانونمندی است؛ از دیگر سو، استواری و بنیان حقوق بشر و امدار اصل حکومت قانون بوده و عدم رعایت جایگاه بنیادین قانون‌مداری در دامنه حقوق کیفری به منزله نقض حقوق بشر است. این اصل یک اصل تاریخی و عقلی است تا آنجا که می‌توان ادعا کرد از مستقالات عقلیه محسوب می‌شود و حتی با وجود دلیل نقلی همواره در طول تاریخ خرد بشری به آن اذعان داشته است و سستی در رعایت آن آفتی است که نظام حقوقی و سیاسی را دچار تهدید می‌کند. منبع و ملاک اصلی قانون‌مداری، اصولی عقلانی و اصل لزوم رعایت عدالت است (حیب زاده و توحیدی فرد، ۱۳۸۸: ۱۰).

اصل قانونی بودن را می‌توان اصلی قاعده‌ساز خارج از فرایند دادرسی دانست که قلمرو خود را به فرایند دادرسی گسترش داده است. در یک دولت قانون‌مدار، همه‌چیز تابع اصول حقوقی و قانونی است و به‌طورکلی می‌توان از حاکمیت قانون سخن به میان آورد. تأکید دادرسی قانونی در امور کیفری به این خاطر است که قضات، اختیار تام در چگونگی محاکمه نداشته باشند، چراکه در این صورت به‌طرف یکی از اصحاب دعوی سوق داده می‌شوند (میلانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

مفهوم اصل قانونی بودن دقیقاً این است که کلیه قواعد مربوط به حقوق کیفری باید در قانون منعکس شوند. باین‌همه در ابتدای شکل‌گیری این اصل محتوای آن جزئی از حقوق کیفری محسوب می‌شد، چنان‌که فوئر باخ آلمانی در اوایل قرن نوزدهم میلادی این اصل را با عبارت «هیچ جرمی و هیچ مجازاتی بدون قانون متصور نیست»^۹ مورد تأیید قرار داد و در فرانسه نیز حقوقدانان از لزوم قانونی بودن جرائم و مجازات حمایت کردند؛ باوجوداین باید اذعان کرد که محتوایی که در این دوران در این اصل قانونی بودن در نظر گرفته شده بود، ناکافی به نظر می‌رسید، زیرا پیام این اصل تمام قلمرو حقوق کیفری را در برمی‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

بدین‌سان مفهوم قانونی بودن این است که هیچ جرم، هیچ مجازات، هیچ نوع تعقیب و دادرسی در خارج از پرتو قانون متصور نیست.^{۱۰} در جریان سیاست جناحی لیبرال یا مردم‌سالاری که از سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی با مفهوم «آزادی عقیده و

^۹ Nullum crimen. Nula poena sine lege

^{۱۰} Nula poena. Sine lege nullum jodicum sine lega Nullum crimen.

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۵۹

حکومت قانون» نمود می‌یابد، باعث ظهور تقویت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات و دادرسی می‌گردد. این اصل ملهم از دیدگاه‌های بکاریا ریشه خود را در قرارداد اجتماعی افراد جامعه می‌یابد و نمایندگان مردم به‌عنوان مشروعیت بخش قانون قلمداد می‌گردند. اصل حاکمیت قانون شالوده بقاء و استمرار دولت‌هایی است که مدار سیاست جنایی آن‌ها احترام به حقوق و آزادی‌های فردی یا مردم‌سالاری دایر است (مارتی، ۱۳۸۱: ۲۹۴).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ به تصویب رسید و در سپتامبر ۱۹۵۳ لازم الاجرا شد. ماده ۵ کنوانسیون مذکور، با به رسمیت شناختن حق و امنیت شخصی افراد، برای تضمین حقوق مذکور یکسری احکامی پیش بینی کرده است (حبیب زاده و توحیدی فرد، ۱۳۸۸: ۴۲).

در بند ۲ ماده ۶ این کنوانسیون، فرض برائت پیش بینی شده است و در ماده ۷ می‌گوید: «هیچ کس به دلیل ارتکاب فعل یا ترک فعلی که طبق مقررات ملی یا بین‌المللی در زمان ارتکاب آن جرم محسوب نمی‌شده، محکوم نخواهد شد».

همان‌گونه که از عنوان اصل قانونمندی اصل دادرسی کیفری برمی‌آید، این اصل باید مسبق به یک قانون باشد، قانونی که از آبخور قوه قانون‌گذاری ظهور کند. حق بر تضمین یعنی بهره‌مندی و برخوردار از یک دادرسی منصفانه که محوریت خوانش اصل قانون‌مداری دادرسی کیفری قرار می‌گیرد و در سایه مؤلفه‌های سه‌گانه آن، یعنی ضرورت قانون از پیش تعیین‌شده، اصل کیفی بودن قوانین و مطابقت قانون با هنجارهای حقوقی رخ می‌نماید.

مبانی اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری

اصل قانونمندی دادرسی کیفری به عنوان یکی از اصول بنیادین و شناخته شده دادرسی عادلانه است که امروزه در پرتو موازین حقوق بشری و رویکردهای کرامت‌مداری، مورد توجه اندیشمندان و حقوقدانان و سرانجام متولیان تأمین اجمینیت و سیاستگذاران جنایی قرار گرفته است. بر این اساس ضرورت دارد مبانی این اصل مشخص شود که چرا این اصل بنیادین و اساسی وارد قلمرو حقوق کیفری شده است.

۱-تحدید قدرت حاکمیت در پرتو اصل قانونمندی دادرسی کیفری

مفهوم حاکمیت و قدرت خود سرانه و دغدغه مهار و کنترل آن از دیرباز در قالب مفاهیمی چون حکومت عقل و قانون، در ادبیات فلسفه سیاست و فلسفه حقوق مورد بحث قرار گرفته است، شاید بتوان گفت در سنت فلسفه سیاسی غرب، حکومت خودسرانه، شکل خاصی از یک حکومت غیرعقلانی تعریف شده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های این حکومت، بی‌اعتنایی به قوانینی است که نشئت گرفته از اصول عقلانی بشری و تمایل به حاکمیت اراده فردی است که چه بسا در قالب قانون ظاهر می‌شود. برای نمونه، براساس تحلیل نویمان^{۱۱}، قانون متشکل از دو مؤلفه است که با توجه به نقش هریک از این مؤلفه‌ها، دو نوع نظام حکومتی متفاوت شکل می‌گیرد، یکی اراده که بیانگر جنبه سیاسی قانون است. اگر نقش اراده یا به تعبیر دقیق‌تر اراده خودسرانه در قانون پر رنگ باشد، قانون به مثابه ابزار اجبار تعریف می‌شود و حاکمیت در قالبی بی‌قید و بند و مستبدانه شکل می‌گیرد. مؤلفه دیگر قانون عقل است؛ در وضعیت حاکمیت قانون مبتنی بر عقل، قوانینی بر مبنای آموزه‌های عقلانی و در قالب هنجاری عقلانی تدوین و حقوق و آزادی‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند.

براساس حاکمیت قانون، حاکمان باید بر مبنای نظریه مشروطه خواهی و در حیطه نظم مبتنی بر قانون اساسی، به شیوه‌ای رفتار کنند که رفتار آنان سازگار با قانون اساسی و محدود به رویه‌هایی باشد که عموم مردم از آن مطلع‌اند. حاکمیت قانون راه حلی است برای پاسخ به یک مسئله که چیزی نیست جز خود کامگی، یعنی نظامی که در آن نظام برخی افراد یا گروه‌ها قادرند بر جان و مال دیگران، به دلخواه و در تعقیب اهداف مورد نظرشان دست اندازی کنند و بر آنها مسلط شوند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۳۰).

جوزف رز^{۱۲}، براین باور است که حاکمیت قانون در تعارض با قدرت خودسرانه قرار می‌گیرد. وی قدرت خودسرانه قدرتی تعریف می‌کند که تنها در اندیشه اعمال قدرت است، سوای از اینکه قدرت اعمال شده منجر به تأمین ارزش‌هایی خاص از قبیل آزادی، برابری و خواهد شد یا خیر. خودسرانه بودن قدرت، از دیدگاه رز، به ماهیت اهداف و ارزش‌هایی بستگی دارد که در ذهن شخص یا گروه دارای قدرت مستقر است. چنان که

^{۱۱}- Newman
^{۱۲}- Joseph Rose

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی..... ۳۶۱

ارزش‌هایی از قبیل احترام به کرامت انسانی و برخورداری همگان از حقوق شهروندی، از نظر حاکم محترم شمرده شود و در عمل نیز رعایت آنها تضمین شود، دیگر نمی‌توان آن حکومت را اعمال کننده آن قدرت خودسرانه دانست. بدین ترتیب در این دیدگاه، ملاک ارزیابی خودسرانه بودن یا تبعیت از حاکمیت قانون ارزش‌ها و اهداف ذهنی حاکم است. این ارزش‌ها و اهداف از طریق تبعیت حکومت از قانون، قابلیت تحقق عینی می‌یابد. مفهوم حاکمیت قانون با تأکید بر اصولی از قبیل اعمال قوانین توسط حکومت با حسن نیت و همچنین سازگار با درک و فهم همه شهروندان از آن قوانین، مانعی واقعی بر اعمال قدرت خودسرانه محسوب می‌شود (خیر خواهان، ۱۳۸۳، ۶۵۱).

۲- مقید بودن قانونگذار به رعایت اصل قانونمندی دادرسی کیفری

یکی دیگر از مبانی اصل قانونمندی دادرسی کیفری، مقید بودن قانونگذار به رعایت اصل قانونمندی است. بدین توضیح که لازم است قانونگذار خود بر طبق قانون عمل نماید. از مهمترین و حساس‌ترین بخش‌های هر نظام کیفری، قانونگذاری آن است که تعیین کننده جرائم و مجازات‌ها و نیز چگونگی رسیدگی و شیوه‌های اثبات جرائم و اجرای مجازات‌ها می‌باشد. اهمیت این بخش از نظام حقوقی به دلیل ارتباط مستقیم آن با مصالح مهم اجتماعی از یک طرف و با حیثیت و شخصیت انسان‌ها از طرف دیگر می‌باشد. عدم وجود یک نظام قانونگذاری کارآمد موجب اختلال در نظم و امنیت اجتماعی و متزلزل شدن ارکان یک حیات اجتماعی سالم خواهد شد و دولت‌ها به عنوان نماینده اراده عمومی در راستای اجرای قانون و عدالت می‌باشد که می‌توانند از حقوق اساسی افراد جامعه از قبیل حق حیات، آزادی و ایجاد نظم و امنیت پاسداری نمایند (حکیمی‌ها، ۱۳۸۴: ۱۶).

با دقت در بند اول ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که عنوان داشته: «هیچکس نباید به دلیل انجام کاری یا ترک عملی که بر پایه‌ی قوانین ملی و بین‌المللی در زمان ارتکاب جرم، جنایی محسوب نمی‌شده به عنوان مجرم جنایی گناه‌کار شناخت. همچنین، نمی‌توان مجازاتی را سنگین‌تر از مجازاتی که در زمان ارتکاب جرم جنایی قابل اعمال بوده برای آن تعیین کرد»، می‌توان گفت این بند قانونگذار را مقید به اعمال مجازات‌های متناسب و قانونی نموده است. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز در

۳۶۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

ماده ۲، می‌توان مقید بودن قانونگذار را استنباط نمود. بدین توضیح که قانونگذاری بایستی بر طبق قانون بوده که بتوان حقوق شهروندی را تضمین نمود.

اگرچه اهمیت مقید بودن قانونگذار به اصل حاکمیت قانون یکی از ضروریات دادرسی کیفری است، اما با بررسی مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری شاهد عدول قانونگذار از رعایت اصل حاکمیت قانون است. برای نمونه می‌توان به تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود. ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، اشاره حق داشتن وکیل دارد. در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق برخورداری از وکیل به موجب قسمت ج از بند ۳ ماده ۶ مورد شناسایی قرار گرفته است (جزایری، ۱۳۹۴: ۲۲۷).

اما تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری از این حق عدول نموده است. در این تبصره در برخی از جرایم ارتكابی عنوان شده، فرد تحت نظر حق داشتن وکیل را ندارد. نص این تبصره نشان از عدول قانونگذار از یکی از حقوق متهم در تحقیقات مقدماتی دارد که این حق هم در حقوق کیفری ایران و هم در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد تاکید قرار گرفته است (رضوی فرد و قربانزاده، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

با کنکاش در مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری به موارد مختلفی می‌توان اشاره کرد که قانونگذار از حقوق پیش‌بینی شده عدول نموده است که برای نمونه می‌توان به ماده ۹۲ و تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان اشاره نمود که پرداختن به همه موارد از حوصله این مجال خارج است.

۳- مصلحت و امنیت اجتماعی

از دیدگاه طرفداران مصلحت‌گرایی می‌توان یکی از مبانی اصول قانونمندی حقوق کیفری شکلی را مصلحت اجتماعی بیان کرد. مصلحت عمومی یکی از تعالیم بنیادین اجتماعی، سیاسی و حقوقی است. منفعت عمومی مشترک بین همه اعضای یک جامعه است؛ در حقیقت مصلحت عمومی همان نفع حیات جمعی است. به این ترتیب مصلحت عمومی امری است که به کیان جمع و اصل زندگی جمعی دیده می‌شود (راسخ، ۱۳۸۱: ۹۳).

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۶۳

به عقیده طرفداران این مکتب جامعه امری فرعی و ناشی از قرارداد بین اشخاص است و فرض وجود این قرارداد ضامن حفظ حقوق افراد در رابطه با تجاوز دولت‌ها است (روسو^{۱۳}، ۱۳۸۹: ۱۹).

یکی از مهم‌ترین نظریاتی که از دیرباز مورد توجه حقوقدانان در توجیه بسیاری از اصول حقوقی بوده است، نظریه تقدم منافع و مصالح عمومی بر منافع و مصالح خصوصی است. بر مبنای این نظریه در هر اجتماع دو منفعت عمومی و خصوصی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و در هر دو باید نفع عمومی بر نفع خصوصی مقدم گردد. مقصود از منافع عمومی، منافع و مصالحی است که به نحوی به عموم افراد اجتماع مربوط می‌شود. در نظریه مکتب اصالت اجتماع، هدف قواعد حقوق، تأمین مصلحت اجتماع و ایجاد نظم در زندگی افراد تشکیل‌دهنده آن است. جامعه مجموعه از افراد خاص نیست بلکه پدیده‌ای واحد و درهم پیوسته است که همه توان فعلی و بالقوه افرادش را به سوی یک هدف سوق می‌دهد و آن هدف چیزی جز مجموعه منافع عمومی نیست. در نظام تعارض منافع همواره باید نفع فرد را فدای نفع عموم کرد (باقری نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۲-۱۰۳).

افلاطون در آثار خود خواهان جامعه‌ای آرمانی بود که در آن همه مردم از امنیت برخوردار باشند. او معتقد بود نباید اجازه داد هم در فرد و هم در جامعه یکی از قوا بر دیگری پیشی گیرد، چراکه در آن‌ها تزلزل و انحطاط پیش آمده و امنیت از بین خواهد رفت (پرواز، ۱۳۸۰: ۶).

به اعتقاد جان لاک^{۱۴} مقصود از صلح و امنیت تنها آن نیست که زنده باشیم، بلکه منظور واجد بودن رفاه و آسایش و ایجاد تسهیلات شخصی است که حق طبیعی انسان‌ها می‌باشد و وظیفه مؤسسات دولتی است که آن‌ها را تحصیل و نگهداری می‌کند (محمودی جانکی، ۱۳۷۶: ۶۳).

برخی از فلاسفه و اندیشمندان اجتماعی از عهد باستان تا قرن هجدهم میلادی از جمله سقراط، پریکلز، سیسرون، جان لاک، توماس کامپاتلا و ... هر یک به نحوی از انحاء

^{۱۳} - Rousseau
^{۱۴} - John Locke

۳۶۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

به مسئله امنیت و تأمین آن از جانب حکومت‌ها را جهت تحقق عدالت و اجرای قوانین ضروری دانسته‌اند. امنیت اجتماعی در سطوح مختلفی مطرح است؛ از فرد گرفته تا خانواده، قبیله، شهر، جامعه ملی و بالاخره نظام جهانی (اشراقی، ۱۳۸۶: ۴۳).

برای تحقق گونه‌های مختلف امنیت اعم از امنیت فیزیکی، مال، حیثیتی و روحی-روانی لازم است. نحوه پیگیری جرائم به نحوی سامان یابد که به اعمال ناقص امنیت جامعه در راستای ایجاد تعادل میان حقوق افراد و جامعه به دقت تعیین گردد و در وهله دوم در صورت تحقق جرم، متهم بر مبنای اصول دادرسی عادلانه، مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گیرد. امنیت پدیده‌ای حقوقی است که در این حالت نوعی حق است که افراد در راستای آن از مصونیت در برابر اعمال دولت یا سایر افراد و گروه‌های اجتماعی بهره‌مند شده و نظام حقوق مکلف است تدابیری را اتخاذ کند تا چنین حق و مصونیتی برای شهروندان حاصل شود (باقری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۹۶).

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۵} نیز بیان کرده است «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد».

در این ماده به گونه‌ای کلی به حق هرکس برای زندگی، آزادی و امنیت شخصی اشاره شده است؛ اما آزادی و امنیت شخصی در معنای شکلی در ماده ۹ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی^{۱۶} به مفهوم حقوق ناظر به آزادی‌های متهم مورد توجه قرار گرفته است.

^{۱۵} هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

^{۱۶} ۱: هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ‌کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آئین دادرسی مقرر به حکم قانون.

۲: هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دایر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد.

۳: هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود. بازداشت (زندانی نمودن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قانونی کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمین‌هایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین نماید.

۴: هر کس که بر اثر دستگیر یا بازداشت (زندانی) شدن از آزادی محروم می‌شود حق دارد که به دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار رأی بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند.

۵: هر کس که به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) باشد حق جبران خسارت خواهد داشت.

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۶۵

بر این اساس سلب آزادی هر کس باید بر مبنای آیین دادرسی و با رعایت اصولی که بر پایه احترام به آزادی‌های افراد تدوین شده‌اند صورت پذیرد. پذیرش معنای خاص حق آزادی و امنیت شخصی به منزله به رسمیت شناخته شدن حقوق افراد در زمینه آزادی‌های فیزیکی است. این موضوع اولین شرط اساسی و لازم در راستای نیل انسان به همه آزادی‌ها و حقوقش به شمار می‌رود، زیرا تا جسم و تن انسان آزاد نبوده و امنیت وی در معرض تهدیدهای روحی و جسمی باشد امکان بهره گرفتن او از سایر حقوق و آزادی‌ها از بین می‌رود» (بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

اصول بنیادین دادرسی از جمله اصل قانونمندی به دنبال برقراری تعادل میان آزادی و امنیت فردی و عمومی اجتماع است. همان‌گونه که بسیاری از قواعد مدنی مانند قاعده ید و التزام به آن موجب تداوم روابط اجتماعی و استواری نظم در روابط با افراد دیگر می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۲۵).

در کنار امنیت شخصی، موضوع امنیت عمومی و اجتماعی شهروندان به‌ویژه در فرایند دادرسی‌های کیفری مورد توجه قرار گرفته است. همین امر توجیه‌گر مبانی برخی از اصول جدید و پذیرفته شده در آئین دادرسی کیفری است. در چارچوب اصل تسریع در رسیدگی‌های کیفری و تضمین امنیت عمومی شهروندان، پذیرش مصالحه، میانجی‌گری و یا معامله اتهام در بستر رسیدگی‌های کیفری به دنبال این دیدگاه بوده است. عنصر امنیت در حق آزادی و امنیت شخصی موجب گردیده تا گستره این حق از شرایط شکلی آزادی فیزیکی فراتر رفته و شئون دیگر را هم در برگیرد. در این خصوص می‌توان به ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی^{۱۷} یعنی حق بر رفتار انسانی اشاره نمود (اسماعیل پور و شریعت باقری، ۱۳۹۳: ۳۰).

^{۱۷} ۱: درباره کلیه افراد که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.

۲: الف، متهمین جز در موارد استثنایی از محکومین جدا نگاهداری خواهند شد و تابع نظام جداگانه‌ای متناسب با وضع اشخاص غیر محکوم خواهند بود.

ب، صغار متهم باید از بزرگسالان جدا بوده و باید در اسرع اوقات ممکن در مورد آنان اتخاذ تصمیم بشود.
۳: نظام زندان‌ها متضمن رفتاری با محکومین خواهد بود که هدف اساسی آن اصلاح و اعاده حیثیت اجتماعی زندانیان باشد. صغار بزهکار باید از بزرگسالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونی‌شان باشند.

۳۶۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

اما در این بین بایستی گفت، حقوق و تعهدات دو روی یک سکه می‌باشند به این معنی که در برابر هر حقی یک متعهدی نیز باید باشد که اجرا و رعایت حق موجود را تضمین کند. در نظام بین‌المللی، دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی و دول عضو اسناد حقوق بشر با استناد به نظم عمومی و وجود شرایط استثنایی صلاحیت تفسیر و نحوه اعمال حق‌های تضمین شده را برای خود محفوظ نگه داشته‌اند و امکان تحدید حقوق را در کنوانسیون اروپایی بشر پیش بینی نموده‌اند. این محدودیتها که گاه در زمان تفسیر و گاه با توجه به تصریح کنوانسیون مذکور اعمال می‌شود امکان ایجاد حاشیه صلاحید برای دول عضو را فراهم می‌کند، اما آنچه مسلم است وجود عامل «ضرورت» برای اتخاذ اقدامات تحدیدی و همچنین «تناسب» آن اقدامات با هدف مورد نظر دولت است. گاهی تفاوت نظام‌های حقوقی با یکدیگر بر سر معیارها و ضابطه‌های محدودیت‌های آزادی‌های عمومی است و گاهی تفاوت در تعاریف و برداشت‌های صورت گرفته از یک ضابطه است (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

۴- رعایت حرمت و کرامت انسانی

بدون تردید باید به این نکته اذعان داشت که توسعه مفاهیم، معیارهای حقوق بشر، آزادی‌های اساسی افراد و رعایت تدابیر و تضمین‌های آن به‌ویژه در دادگاه‌های کیفری از آشکارترین نشانه‌های مدنیت در جوامع بشری و از بارزترین شاخصه‌های توسعه حقوقی و قضایی آن به شمار می‌رود. تکریم مقام و تعظیم ابناء بشر مستلزم رعایت این‌گونه تعالیم، معیارها یا تدابیر و تضمین‌ها است (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

کرامت انسانی از موضوعاتی است که در اندیشه دینی، بسیار مورد توجه است. منظور از کرامت این است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به طور محترمانه زندگی کند و باید با او محترمانه برخورد شود و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت دیگری را با خطر مواجه کند. همچنین باید هر فرد جامعه انسانی با هم‌نوع خویش، به گونه‌ای رفتار کند که موجب بی‌حرمتی به شخص نشود. در تنظیم روابط مردم با حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازاتی را می‌شناسد و از جمله این امتیازات حق حیات، حق بیان، حق آزادی و حق تساوی در برابر قانون بوده که لازمه کرامت انسانی است و برای دستیابی به اهداف بلند بشری، از جمله آزادی، عدالت، نظم عمومی و احترام و پاسداری از آن ضروری به نظر می‌رسد؛ بر

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۶۷

همین اساس در فرآیند یک دادرسی عادلانه و همچنین افرادی که در جریان آن قرار دارند، باید مورد توجه باشد. موضوع بزه‌دیده به عنوان تازه‌ترین و درعین حال مهمترین موضوعاتی که در چند دهه اخیر در علوم جنایی مطرح شده و تحت بررسی قرار گرفته، یاد می‌شود. در علم جرم‌شناسی، بزه‌دیده از دو زاویه قابل بررسی است: یکی توجه به نقش و تأثیر بزه‌دیده در تکوین جرم و دیگری توجه به جبران خسارت و ضرر و زیانی که در اثر ارتکاب جرم بر بزه‌دیده وارد شده است (رهامی و حیدری، ۱۳۸۳: ۸۰).

اصل کرامت انسانی در قلمرو حقوق کیفری شکلی نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده و دارای نقش‌های محوری و بنیادین است. این اصل در تضمین مشروعیت نظام دادرسی کیفری، قانونمند کردن اعمال محدودیت بر حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان دارای نقش و اهمیت اساسی است. احترام به کرامت انسانی و حقوق و آزادی‌های افراد از مبانی اخلاقی-سیاسی و مشروعیت یک نظام سیاسی محسوب می‌شود. نظریه مشروعیت اخلاقی-سیاسی حکومت در قلمرو آیین دادرسی کیفری دارای اهمیت خاصی است، زیرا قواعد آیین دادرسی کیفری استفاده مستقیم دولت از قدرت و خشونت علیه شهروندان را سازمان‌دهی و کنترل می‌کند.

دخالت دادن افراد و مراجع جامعه‌ی در پاسخ‌دهی کیفری به نقض هنجارهای اجتماعی، پارادوکس و نقض مبانی فلسفی مشروعیت و اعتبار اقتدار در حکومت می‌انجامد، زیرا دولت و اقتدار آن، از آن جهت مشروعیت می‌یابد که پاسخ‌دهی‌های-کیفری مبتنی بر انتقام و غریزه را که نافی نظم است و ماهیت حیات عقلانی-اجتماعی انسان را به خطر می‌اندازد، محدود کرده و پاسخ‌های سنجیده و سازمان‌یافته را جایگزین آن کند؛ بنابراین بسط و اقتدار دولت از طریق تجویز دخالت شهروندان در پاسخ‌دهی کنونی نافی مشروعیت اقتدار دولت است (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر عنوان نموده: «هر شخص از حق برخورداری از آزادی و امنیت فردی برخوردار است. هیچکس را نباید از آزادی‌اش محروم کرد به استثنای موارد زیر و بر اساس رویه‌ای که قانون مقرر کرده است».

۳۶۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

در حقوق ایران، اصل ۳۷ قانون اساسی به آزادی افراد پرداخته است. برابر این اصل: «اصل، براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

همچنین در ارتباط به رعایت حقوق شهروندی، ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عنوان داشته: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».

تضمینات اصل قانونمندی دادرسی کیفری

اگر بپذیریم اصول بنیادین، اصول کلی و دائمی هستند که منشاء وضع قواعد حقوقی و نماینده ارزش‌های حقوقی حاکم بر اجتماع قلمداد می‌گردند، باید اجرای آنها از سوی دولت، تضمین و تأمین گردد (صادقی، ۱۳۹۴: ۶۷).

بر این اساس قانونگذار تضمیناتی در جهت تضمین اجرای اصل قانونمندی دادرسی کیفری پیش‌بینی نموده است. این تضمینات را در می‌توان در دو دسته ضمانت اجراهای مربوط به جریان دادرسی و ضمانت اجراهای مربوط به ناقضین اصول مورد بررسی قرار داد.

الف- تضمینات مربوط به جریان دادرسی

در جریان رسیدگی کیفری از مرحله تحقیقات مقدماتی تا مرحله صدور حکم، همواره باید اصول و قواعد حقوقی حاکم بر جریان رسیدگی با دقت و احتیاط مراعات گردد. در این حالت می‌توان به ضمانت اجراهای مختلفی از جمله بطلان، عدم پذیرش عمل یا دلیل و سلب اعتبار از تحقیقات یا ادله سخن راند که مختصراً به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۶۹

-بطلان

اختیارات دادسرا به نمایندگی از جامعه آن چنان وسیع و گسترده است که ایجاب می‌نماید، قانونگذار در قبال نقض اصول بنیادین حاکم بر این مرحله به ویژه نقض حقوق دفاعی متهم، ضمانت اجرای مناسبی اتخاذ نماید. ضمانت اجرای بطلان، مجازات عدم رعایت شرایط اعتبار اعمال حقوقی است و عمل باطل شده فرض می‌گردد که هرگز وجود نداشته است (تدین، ۱۳۹۳: ۲۳۳).

بدیهی است قانونگذار نمی‌تواند از نقض همه اصول و قواعد حقوقی پیشگیری نماید. ولی می‌تواند آثار آن را با اعلام بطلان و بی اعتباری ادله یا تحقیقات و یا منع دادرسان از پذیرش اعتبار و ارزش ادله تحصیلی از طریق غیرقانونی یا اقدامات نامشروع از بین ببرد. هرچند در مقررات کیفری ایران، چنین ضمانت اجرایی به طور صریح مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است، اما نشانه‌هایی از پذیرش ضمنی آن در قوانین جاری از جمله قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دیده می‌شود. در این خصوص می‌توان به دو بطلان قانونی و قضایی اشاره نمود.

منظور از بطلان قانونی بطلان‌هایی است که قانونگذار موارد آنها را در متون قانونی به صراحت پیش بینی می‌نماید. در حقیقت، این نوع تضمین ضمانت اجرای نقض اصول قواعد و تشریفات اساسی دادرسی و منافع بنیادین اصحاب دعواست که مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. برای نمونه احترام به اصل مشروعیت تحصیل دلیل در اصل ۳۸ قانون اساسی پذیرفته شده و به صراحت اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند ممنوع اعلام و چنین ادله‌ای فاقد اعتبار و ارزش دانسته شده است. همچنین حق داشتن وکیل و تفهیم این موضوع به متهم به منظور احترام به حقوق دفاعی او، در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. در راستای این تضمین این حق، در تبصره این ماده تا قبل از اصلاحات مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ آمده بود، سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی اعتباری تحقیقات می‌شود (باقری نژاد، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

در کنار بطلان قانونی، از بطلان قضایی هم می‌توان سخن راند. بطلان قضایی، توسط قانونگذار پیش بینی نمی‌گردد و این رویه قضایی است که مصادیق آنها را تعیین

۳۷۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

می‌کند. در این دسته از ضمانت اجراها، رویه قضایی با توجه به عدم رعایت اصول بنیادین و به ویژه نقض حقوق دفاعی متهم، فارغ از پیش بینی قانونگذار، ذاتاً تصمیمات و تدابیر قضایی صورت گرفته را باطل فرض می‌نماید (باقری نژاد، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

فقدان تاریخ یا امضای سند توسط بازپرس، عدم امضای دستور تعیین بازپرس، فقدان سوگند کارشناس، فقدان هر نوع بازپرسی از متهم در جریان تحقیقات و عدم اعلام تمدید مدت تحت نظر به عنوان مصادیقی از بطلان قضایی اقدامات و تدابیر دادرسی پذیرفته شده است (تدین، ۱۳۸۷: ۸۶).

-عدم پذیرش دلیل

مرکز ثقل ثقل دعاوی، دلیل است. جایگاه و اهمیت ادله در دعاوی به ویژه در دعاوی کیفری غیرقابل اغماض و تسامح است. دلیل به عنوان «اثبات وجود عملی در شیوه‌های پذیرفته شده توسط قانون» و انتساب آن به شخص «تحت بررسی در امور کیفری، کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت فقط در خدمت تأمین منافع خصوصی افراد زیان دیده نیست و به این قلمرو محدود نمی‌شود. از آنجا که ارتکاب جرائم موجبات اختلال در نظم جامعه و امنیت عمومی را فراهم می‌کنند، لذا کشف حقیقت، حمایت از منافع و مصالح عمومی و اجتماعی را نیز لحاظ می‌کند. ادله به عنوان وسایلی که قانوناً بتوانند وجود یا عدم وجود یک واقعه و صحت و سقم یک موضوع را تأیید کنند، از مهمترین مسائل آئین دادرسی کیفری است. بسیاری از بزرگان حقوق کیفری بحث دلیل را به عنوان یکی از اجزای پایه‌ای و اساسی دادرسی کیفری معرفی می‌کنند چرا که در صورت فقدان دلیل، قاضی مکلف به صدور حکم برائت است (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳: ۲).

گرچه کشف حقیقت، هدف و منظور اساسی پرونده کیفری است و بنابر اصل فوق، قاضی آزاد در تحصیل ادله است، ولی در عین حال، این حقیقت نمی‌تواند به هر شیوه و وسیله‌ای ولو نامشروع به دست آید. شان و منزلت دستگاه قضایی و احترام به عدالت و حقوق انسانی مستلزم جلوگیری از به کاربردن وسایلی است که ارزشهای اساسی تمدن بشری و نیل به یک «دادرسی منصفانه» را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین، اگرچه می‌توان با توسل به انواع و اقسام ادله مبادرت به اثبات جرم نمود ولی هر طریق و

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی..... ۳۷۱

شیوه‌های که مبتنی بر معیارهای حقوقی و انسانی نباشد، سبب سلب ارزش اثباتی آن دلیل می‌شود (تدین، ۱۳۹۳: ۲۵).

به این خاطر است که به دنبال قاعده آزادی تحصیل دلیل، بحث مشروعیت تحصیل دلیل مطرح می‌گردد و هرگونه دلیل غیرقانونی و تحصیل غیرقانونی دلیل را محکوم می‌کند. ماده ۶ کنوانسیون در بندهای مختلف خود از جمله بند ۳(ب) و ۳(د) به موضوعاتی همچون فرصت لازم جهت تحصیل دلیل و مواجهه و پرسش و پاسخ از شهود و تحصیل شهادت، پرداخته است. نکته دیگری که نباید فراموش کرد، این است که منبع بطلان ادله تحصیلی یا تحقیقات می‌تواند در نقض تضمینات پیش‌بینی شده در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یافت شود. کنوانسیون تا حدودی با بطلان فرایند دادرسی به علت عدم رعایت تضمینات قراردادی مخالف است و اذعان میدارد که «عدم رعایت تضمینات کنوانسیون فقط حق توسل به دیوان اروپایی را ممکن می‌سازد و در مجموعه باعث بطلان تحقیقات نمی‌گردد» (تدین، ۱۳۸۷: ۸۵).

ب- ضمانت اجراهای مربوط به ناقضین اصول دادرسی

تحقق اهداف حقوق در اجتماع، یعنی استقرار نظم و تنظیم روابط اجتماعی تابعان حقوق ایجاب می‌کند که قواعد و اصول حقوقی از حمایت سیاستگذاران حاکمیت برخوردار بوده و پشتیبانی دولتها ره با خود داشته باشد. این حمایت‌ها در قالب مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی و انتظامی قابل بررسی است.

-مسئولیت کیفری ناقضین اصل قانونمندی

اگر از جنبه عینی و واقعی، مسئولیت کیفری را التزام شخص نسبت به تحمل آثار جزایی رفتار مجرمانه خود قلمداد نماییم، عدم رعایت اصول بنیادین رسیدگی‌های کیفری نیز می‌تواند چنین التزام و مسئولیت کیفری را به دنبال داشته باشد، چرا که نقض این اصول به مفهوم تحقق رفتار مجرمانه‌ای قلمداد می‌شود که از سوی قانونگذار جرم انگاری و دارای ضمانت اجرای کیفری دانسته شده است. تعیین مجازات برای عدول از این اصول بنیادین، بیانگر اهمیت آنها در سیاست کیفری و تلاش قانونگذار برای حمایت کیفری از آنهاست. این حمایت از طریق زرادخانه کیفری حقوق جزا گاه به صورت حمایت کیفری اصلی و به طور مستقیم در ارتباط با اصول بنیادین دادرسی

۳۷۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

صورت می‌پذیرد و گاه جنبه فرعی و تبعی می‌یابد و قانونگذار با تعیین مجازات برای برخی اقدامات و اعمال مجرمانه، به صورت غیرمستقیم از اصول بنیادین حمایت کیفری می‌نماید (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۲۱).

احقاق حق و دادخواهی در صورتی می‌تواند رضایت عموم را فراهم آورد که دچار کندی و اطاله نشود. حقی که به سرعت برای ذیحق اثبات و مستقر نشود، چه بسا بی ارزش و بی اعتبار شود. بنابراین، از یکسو، اقتدار و اعتبار عدالت و دادگستری و اعاده فوری نظم دچار اختلال و از سوی دیگر، تأمین آسایش و امنیت روانی و قضایی شهروندان ایجاب می‌نماید اصل بنیادین تسریع در رسیدگی و رعایت مهلت معقول و عادلانه در دادرسی مورد احترام قرار گیرد. به همین علت، تأخیر بی دلیل و غیرموجه در رسیدگی و احقاق حق پذیرفته نیست و ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در مقام حمایت از این اصل بنیادین متذکر می‌شود «هریک از مقامات قضائی که ... صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد ... دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد».

بدیهی است این مقرر قانونی هرچند از صدور حکم سخن به میان آورده است، در برگیرنده مقدمات آن اعم از تعقیب، تحقیق، صدور قرار و محاکمه نیز خواهد بود (حجتی، ۱۳۸۴: ۹۹۳).

همچنین قانونگذار به صراحت در مقام حمایت از اصل بنیادین احترام به حیثیت و کرامت اصحاب دعوا به ویژه متهمان (ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵)، منع شکنجه، دستگیری و بازداشت خودسرانه و غیرقانونی آنان (مواد ۵۷۵، ۵۷۰ و ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵)، صیانت از حقوق فردی و کرامت انسانی شهروندان، مانند محترم شمردن تمامیت جسمانی و روانی افراد و حفظ حریم خصوصی آنان (مواد ۵۷۸، ۵۸۲، ۵۸۰ و ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۵ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران)، اصل رازداری حرفه‌ای و اسرار شغلی (ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) و اصل بیطرفی (ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) به پیش بینی ضمانت اجرای کیفری پرداخته است (دولت‌شاهی، ۱۳۹۱: ۲۲).

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی..... ۳۷۳

-مسئولیت مدنی و انتظامی ناقضی اصل قانونمندی

احیای نظم در اجتماع و بازسازی روابط اجتماعی شهروندان از طریق اعمال ضمانت اجراهای کیفری در جامعه، یکی از سازوکارهایی است که در حقوق پیش بینی شده است. در کنار این ابزار قهرآمیز الزام آور، قانونگذار تدابیر دیگری را نیز مورد توجه قرار داده است که برخی به دنبال جبران ضرر و زیان و خسارات وارده بر شهروندان هستند و برخی دیگر، تدابیر اداری و انتظامی قلمداد می‌شوند که به واسطه نقض قواعد خاص گروههای اجتماعی یا حرفه‌ای بر متخلفان بار می‌شوند. در این میان، نقض اصول بنیادین دادرسی نیز می‌تواند از یکسو، منشأ ایجاد مسئولیت مدنی برای نهادها و مقامات دولتی شود و از سوی دیگر، مسئولیت انتظامی یا اداری آنان را به دنبال داشته باشد. مسئولیت مدنی هنگامی تحقق می‌یابد که از اعمال و اقدامات اشخاص به دیگران خسارت یا ضرر و زبانی وارد آید. این نوع مسئولیت می‌تواند نتیجه تخلف از یک قرارداد تعهدآور باشد یا خارج از چارچوب یک قرارداد و به دنبال نقض تکالیف قانونی رخ نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۸).

در این نوع اخیر مسئولیت که بر مبنای آن مسئولیت مدنی مقامات قضایی و پلیس برآورد می‌شود، قانون تکالیفی را برای افراد مقرر می‌نماید تا همه مردم به آن عمل نمایند. در خصوص اقدامات مقامات قضایی و پلیس که منجر به ورود خسارت می‌شود، معمولاً مسئولیت مدنی قهری صادق است و به ندرت از مسئولیت مدنی قراردادی سخن به میان می‌آید، زیرا وظایف و مسئولیت‌های شغلی آنان، در ارتباط با حفظ نظم جامعه و صیانت شهروندان، مسبوق به وجود قراردادی میان شهروندان و آنان نیست تا امکان استناد به مسئولیت مدنی قراردادی وجود داشته باشد (شعاریان، ۱۳۸۸: ۱۸).

تردیدی وجود ندارد که پلیس و قاضی مانند سایر شهروندان دارای جنبه‌های یک زندگی معمولی و عادی هستند و ممکن است مانند دیگر افراد جامعه و بدون توجه به ویژگی‌های شغلی خود، خسارتی را به دیگران وارد آورند که در این حالت، اعمال آنان تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است. اما هنگامی که مقامات قضایی و پلیس با توجه به مسئولیت شغلی خود و در مقام یک مأمور دولتی اقدام زبانباری را انجام می‌دهند، مسئولیت آنان به مناسبت شغل و انجام وظیفه مطرح می‌شود. در چنین

۳۷۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

وضعیتی از یکسو، رعایت قواعد ویژه مسئولیت حرفه‌ای و شغلی ضرورت پیدا می‌کند و از سوی دیگر، مسئولیت مدنی دولت و جبران خسارت از طرف نهاد متبوع قابل طرح می‌شود. مقصود از تقصیر شغلی، «خطایی است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنان است، مرتکب می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۶۵).

بر اساس ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، خسارات وارد شده «در حین انجام کار یا به مناسبت آن» باید جبران شود. مأموران پلیس و قضات، در ایفای وظیفه خود، تابع قوانین و مقررات گوناگون هستند و بنابراین، در صورت تجاوز و تخطی از آنها، به هنگام کار یا به مناسبت آن و ایراد خسارت، مقصر شناخته می‌شوند و در نتیجه مسئولیت متوجه آنان می‌شود. رویه قضایی برخی کشورها، عدم رعایت برخی از اصول بنیادین دادرسی را که منجر به ورود خسارت به اشخاص می‌شود مصداق تقصیر سنگین و فاحش مأمور دولتی دانسته است. منظور از این نوع تقصیر، «خطایی است که تحت تأثیر یک اشتباه فاحش نمود یافته و مأموری که به‌طور معمولی، مقید به وظایف و تکالیف خود است، آن را انجام نمی‌دهد (Vergès, 2000, p442).

در کنار مسئولیت مدنی، مسئولیت انتظامی نیز قابل طرح می‌باشد. همه جوامع متکی به اصول و مقرراتی هستند که حافظ نظم و درنهایت بقای گروه یا اتحادیه صنفی و حرفه‌ای است. نقض این مقررات صنفی یا گروهی، که اشخاص به تبع عضویت در گروه آنها را می‌پذیرند، تخلف انتظامی و دارای ضمانت اجرای انتظامی یا اداری خواهد بود. از اینرو، درحالی که تقصیر کیفری متضمن نقض قوانین کیفری است، تقصیر انتظامی عبارت است از نقض قواعد خاص گروه‌های کوچک اجتماعی یا حرفه‌ای بدون آن که عمد یا سهوی در ارتکاب آن، شرط باشد» (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

اصول بنیادین دادرسی در کنار حمایت‌های کیفری و مدنی که در دل قوانین مختلف جا می‌یابند، گاه از ضمانت اجرای انتظامی نیز بهره‌مند می‌شوند. بر این اساس، مواد ۴۹۶ و تبصره ۱ ماده ۲۸۸ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به نحوی تخلف ضابطین دادگستری در عدم اجرای دستورهای مقام قضایی و نقض اصل تسریع در رسیدگی را مورد توجه قرار داده است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۹۳: ۷۳۷).

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۷۵

خروج از حالت بیطرفی یا اعمال غرض در دادرسی در زمره تخلفاتی محسوب می‌شود که در تبصره ماده ۲۶۳ این قانون به آن اشاره شده است. همچنین، در قانون نظارت بر رفتار قضات، استتکاف از رسیدگی و امتناع از وظایف قانونی (بند ۵ ماده ۱۶)، خروج از بیطرفی در انجام وظایف قضایی (بند ۴ ماده ۱۷) و رفتار خلاف شأن قضایی (بند ۶ ماده ۱۷)، یعنی هرگونه عملی که در قانون، جرم عمدی قلمداد می‌شود یا خلاف عرف مسلم قضات باشد، از مصادیق تخلف انتظامی محسوب شده است (گلدوست جویباری و باقری نژاد، ۱۳۹۲: ۸۸).

نتیجه گیری

اصل حاکمیت قانون قاعده‌ای کلی در حقوق است که به موجب آن تصمیمات حکومتی بر اساس اصول شناخته شده حقوقی گرفته می‌شوند. دوران طولانی زندگی بشر همواره دستخوش تغییرات در گرایش به قانون بوده است. در برخی نظرات سیاسی حاکمان بالاتر از قانون قرار داشتند چنان که افلاطون برای مثال فلاسفه را در شهر فرضی خود بالاتر از قانون می‌دانست یا ژان بدن نه دقیقاً بلکه در برداشت غالب چنین نظری داشت. اما دوران درازی از تاریخ بشریت، حاکمان و قانون در یک ردیف قرار داشتند قانون به سادگی چیزی بود که حاکم می‌خواست. (این امر به مکتب اثباتی حقوق معروف است که برخی آغازگر آن را در دوران جدید هابز می‌دانند) لیکن در گرایش سوم و مدرن‌تر حاکم در بند قانون بود. نخستین گام در جهت فاصله گرفتن از استبداد حاکمان، نظر حاکمیت به وسیله قانون بود که مفهوم پایین‌تر بودن حاکم از قانون و الزام او برای حاکمیت از راه‌های قانونی را شامل می‌شد. حکومت‌های مردم سالار با ایجاد حاکمیت قانون، در این راه فراتر رفتند. هرچند هیچ جامعه‌ای بدون مشکل نیست، اما حاکمیت قانون از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حمایت می‌کند. این اصل به عنوان یک راهبرد بنیادین در سراسر چرخه دادرسی، حکومت دارد. قانونگذار ایران ابتدا در اصول ۱۲ و ۷۴ متمم قانون اساسی مشروطه و سپس در اصول ۳۲، ۳۶ و ۱۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبین پاسداشت این اصل بوده است؛ تا اینکه قانونگذار ابتدا در قانون جنایی ۱۳۹۲ در مواد ۱۲ و ۱۳ و دیگر بار در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری در پرتو دستاوردهای حقوق بشر و آموزه‌های عملی،

۳۷۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

جلو‌های هنجارمند به آن بخشید. بود. در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز مواد مختلفی از جمله ماده ۵، ۶ و ۷ به اصل حاکمیت قانون توجه شده است.

اصل قانونمندی دادرسی یکی از اصول مستخرج از اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق کیفری است، که عنوان‌کننده این می‌باشد، اصل قانونمندی دادرسی، کلیه اقدامات اعم از تحقیقات مقدماتی تا صدور حکم و نیز تشکیلات قضایی باید بر اساس قانون تشکیل یافته و در قالب قوانینی که صلاحیت به این قبیل دادگاهها اعطا می‌کند بگنجد. اصل قانونمندی دادرسی کیفری، متضمن نتایجی است. نخستین نتیجه مستخرج از این اصل، تحدید قدرت حاکمیت است. بدین توضیح که طبق اصل قانونمندی، حاکمان بایستی طبق قانون رفتار کنند که رفتار آنان سازگار با قانون اساسی و محدود به رویه‌هایی باشد که عموم مردم از آن پذیرفته و از آن آگاه هستند. دومین نتیجه این اصل، مقید بودن قانونگذار به رعایت اصل قانونمندی دادرسی کیفری است. مهمترین وظیفه قانونگذاری که ارتباط مستقیم با حقوق شهروندی دارد، تعیین مجازات و جرایم می‌باشد. در این راه خود قانونگذار در راه تعیین مجازات و جرم‌انگاری بایستی طبق قانون عمل نمایند تا اقدام وی مشروعیت کسب نماید. از دیگر نتایج اصل قانونمندی دادرسی کیفری، می‌توان به مصلحت و امنیت اجتماعی اشاره نمود. در کنار امنیت فردی در دادرسی‌های کیفری، امنیت اجتماعی و مصلحت عمومی نیز پیش کشیده می‌شود همین امر توجه‌گر مبانی برخی از اصول جدید و پذیرفته شده در آئین دادرسی کیفری از جمله پذیرش مصالحه و میانجیگری و... است. نتیجه دیگری که از اصل قانونمندی دادرسی کیفری قابل برداشت است و در این مجال بدان پرداخته شد، رعایت حرمت و کرامت انسانی است. اصل کرامت انسانی، در دادرسی کیفری از اهمیت بالایی برخوردار بوده که هم در مقررات کیفری ایران و هم در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است.

استقرار نظم و تنظیم روابط اجتماعی شهروندان ایجاب می‌کند که قواعد و اصول حقوقی از حمایت قانونگذار برخوردار بوده و پشتیبانی دولت‌ها را با خود داشته باشند. در این راستا، رعایت اصول بنیادین از جمله اصل حاکمیت قانون نیز از طریق پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مربوط به جریان دادرسی و همچنین ضمانت‌اجراهای مربوط به نقض‌کنندگان اصول تأمین می‌شود. در این مورد اخیر، پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای حقوقی برای اصول بنیادین از جمله اصل حاکمیت قانون، در قالب مسئولیت کیفری

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۷۷

برای نقض این اصول و مسئولیت مدنی و انتظامی برای عدم رعایت آنها نمود می‌یابد. عدم رعایت اصول بنیادین فرآیند کیفری از یکسو می‌تواند التزام و مسئولیت کیفری به دنبال داشته باشد، زیرا از چنان اهمیتی برخوردار است نقض این اصول با واکنش کیفری قانونگذار مواجهه شده است.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۹)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر میزان.
۲. اسماعیل‌پور، حامد و شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۳)، کاوش در مفهوم و جایگاه حق آزادی و امنیت شخصی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۸، شماره ۸۶: ۷-۳۳.
۳. امیدی، جلیل (۱۳۸۲)، دادرسی کیفری و حقوق بشر، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۳۸: ۱۱۳-۱۴۶.
۴. باقری نژاد، زینب (۱۳۹۴)، اصول آیین دادرسی کیفری؛ چاپ اول، تهران: خرسندی.
۵. بشریه، حسین (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن ۲۰ و لیبرالیسم محافظه کاری، تهران: نشرنی.
۶. بکاریا، سزار (۱۳۸۹)، جرایم و مجازاتها؛ محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
۷. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۷)، مبانی و سیر تحول حق آزادی و امنیت شخصی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش. ۲۵۲-۲۵۱: ۱۶۶-۱۸۷.
۸. پاک نیت، مصطفی (۱۳۹۶)، افتراقی شدن دادرسی کیفری؛ چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۹. پرواز، سیاوش (۱۳۸۰)، توسعه قضایی، عرصه خیال و امید گزارشگر، مجله وکالت، شماره ۷، ۱۲-۱۷.
۱۰. تدین، عباس (۱۳۸۷)، نظریه بطلان دلیل در فرایند دادرسی کیفری (با تاکید بر حقوق فرانسه)، مجله تحقیقات حقوقی، ۱(۳)، ۷۶-۹۴.
۱۱. تدین، عباس (۱۳۹۳)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر میزان.
۱۲. توحیدی فر محمد؛ حبیب زاده، جعفر (۱۳۸۸)، قانون مداری در قلمرو حقوق کیفری؛ چاپ اول، تهران: دادگستر.
۱۳. جزائری، عباس (۱۳۹۴)، امنیت قضایی در حقوق کیفری ایران و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تهران: انتشارات سامان دانش.
۱۴. جعفری، مجتبی (۱۳۹۴)، مقدمه علم حقوق کیفری؛ چاپ اول، تهران: نشر میزان.

مبانی و تضمینات اصل قانونمندی دادرسی در نظام کیفری ایران و کنوانسیون اروپایی.....۳۷۹

۱۵. حبیب زاده، محمد جعفر و حکیمی ها، سعید(۱۳۸۵)، ضرورت جرم انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران، پژوهش های حقوق تطبیقی، ۱۱(۲)، ۴۷-۷۱.
۱۶. حاجتی، سیدمهدی؛ باری، مجتبی. (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات میثاق عدالت.
۱۷. حیدری، الهام و فتحی، محمدجواد(۱۳۹۳)، گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان، مجله مطالعات حقوقی، ۶(۲)-۱-۳۲.
۱۸. دولتشاهی، آرش(۱۳۹۱)، حمایت کیفری از حقوق شهروندی در ایران، کانادا و اسناد بینالملل، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران: طرح نو.
۲۰. رضوی فرد، بهزاد؛ قربان زاده، حسین(۱۳۹۵)، حق بر علنی بودن دادرسی به عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم در رویه دادگاه های کیفری بین المللی، مجله مطالعات تطبیقی، ۷(۱)، ۱۶۳-۱۷۶.
۲۱. روسو، ژان ژاک (۱۳۸۹). قرارداد اجتماعی؛ مرتضی کلانتریان، چاپ ۵، تهران: نشر آگاه.
۲۲. سرمیزی، عبادالله(۱۳۹۱)، اصل قانونی بودن دادرسی در پرتو حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
۲۳. شاکری گلپایگانی، طوبی(۱۳۸۵)، سیاست جنایی اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. شعاریان، ابراهیم و جباری، منصور(۱۳۸۸)، مسئولیت مدنی پلیس. تهران: فروزش.
۲۵. صادقی، محسن(۱۳۹۴)، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه. تهران: نشر میزانو
۲۶. کاتوزیان، ناصر(۱۳۹۱)، الزام‌های خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی، قواعد عمومی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. گلدوست جویباری، رجب و باقری نژاد، زینب(۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری، پژوهش حقوق کیفری، ۲(۵)-۷۳-۹۲.

- ۳۸۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷
۲۸. مارتی، دلماس؛ میری (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۹. محسنی، فرید و همکاران (۱۳۹۲)، اصل «حاکمیت قانون» در نظام قضایی ایران، حکومت اسلامی، ۱۸ (۲) - ۹۱-۱۱۸.
۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۱)، قواعد فقه بخش مدنی، تهران: نشر علوم اسلامی.
۳۱. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۷۶)، امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۸: ۱۶۸-۱۹۶.
۳۲. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۹۳)، مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات جاودانه.
۳۳. میرسعیدی، منصور (۱۳۹۰)، مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان، جلد اول، تهران: نشر میزان.
۳۴. میلانی، علیرضا (۱۳۸۶)، نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تهران: نشر میزان.
۳۵. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر میزان.
۳۶. Bell. J (1970), "Le règne du droit et le règne du juge: vers une interpretation substantielle de l'état de droit", in, l'état de droits.
۳۷. Vergès, M. Étienne, (2000), Les principes directeurs du procès judiciaire Thèse (dactyl.), Del université d'Aix-Marseille.